

Examination of The Effective Variables on Continuity of the Political Crisis and Security Challenges in Libya

Rohollah Pirbalaei*

Candidate for PhD in International Relations at the Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran, pirbala@gmail.com

Nasser Khorshidi

MA in Diplomacy and Organizations at the School of Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran, khorshidi_mb@yahoo.com

Mohammad Ali Nodeh

MA in International Relations at the School of Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran, nodehm@gmail.com

Abstract

Objective: The aim of the research is to illustrate the continuity of the transition period after Libyan revolution on February, 2011, which has been turned into political crisis and security challenges. In other words, the aim of the research is to analyze and explain the reasons of continuity of the political crisis and security challenges in Libya after overthrow of Muammar Qaddafi Regime.

Method: The methodology of the research is descriptive-explanatory and its scope, geographically, includes North Africa (Libya), and in terms of time, includes 2011-2019.

Results: In this sense, the authors consider a set of factors, such as tribal structure of Libya's society, ideological oppositions among victorious groups, variable of oil, and intervention of external powers in internal affairs of the country, as some of the reasons of the continuity of the crisis and security challenges in post-Qaddafi Libya.

Conclusion: Libya's situation, after overthrow of Muammar Qaddafi, unlike other North African Countries such as Tunisia and Egypt, have been dominated by chaos, civil war and secession. As a result, there can be no imagined clear prospect, at least until near future, for Libya.

Keywords: Libya, Political Crisis, Security Challenges, Sighirat Agreement, Government of National Accord.

واکاوی متغیرهای اثرگذار بر استمرار بحران سیاسی و چالش‌های امنیتی لیبی

روح‌الله پیربالایی*

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. pirbala@gmail.com

ناصر خورشیدی

کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

khorshidi_mb@yahoo.com

محمدعلی نوده

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده وزارت امور خارجه، تهران، ایران. nodehm@gmail.com

چکیده

هدف: هدف این پژوهش تصویرسازی از سازوکار و مکانیسم علی‌استمرار دوره انتقالی پس از انقلاب فوریه لیبی و تبدیل شدن آن به بحران سیاسی و چالش‌های امنیتی است. به عبارتی تحلیلی و تبیین دلایل استمرار بحران سیاسی و چالش‌های امنیتی در کشور لیبی پس از سقوط رژیم معمر قذافی هدف اصلی این پژوهش است.
روش: روش پژوهش توصیفی-تبیینی بوده و دامنه آن نیز از حیث مکانی شمال آفریقا (لیبی) و از نظر زمانی سال‌های بین ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ را در برمی‌گیرد.

یافته‌ها: در همین راستا نویسندگان مقاله حاضر مجموعه‌ای از علل و عوامل داخلی و خارجی نظیر بافت قبیله‌ای جامعه لیبی، وجود تضادهای ایدئولوژیکی میان گروه‌های پیروز در انقلاب، عنصر نفت و دخالت قدرت‌های خارجی در امور داخلی این کشور را از جمله دلایل استمرار بحران و چالش‌های امنیتی در لیبی پساقذافی می‌دانند. **نتیجه‌گیری:** اوضاع لیبی پس از فروپاشی رژیم قذافی، برخلاف سایر کشورهای دستخوش بحران در شمال آفریقا نظیر تونس و مصر، نه تنها سمت‌وسوی مشخصی به خود نگرفته، بلکه آشوب و جنگ داخلی و حرکت به سمت تجزیه‌طلبی به ویژگی اصلی سیاست و حکومت در جامعه لیبی تبدیل شده است. نتیجتاً این‌که نمی‌توان هیچ چشم‌انداز روشنی را حداقل تا چند سال آینده برای لیبی متصور شد.

واژگان کلیدی: لیبی، بحران سیاسی، چالش امنیتی، پیمان صخیرات، دولت موقت شرق.

مقدمه

لیبی سومین کشوری بود که بعد از مصر در بیست و هفتم بهمن‌ماه سال ۱۳۸۹ دستخوش بحران شد. در مورد لیبی باید عنوان کرد که تحولات در این کشور در مقایسه با سایر کشورهای دستخوش بحران متفاوت تر بود. قذافی در طول چهار دهه حکومت بلامنازع، موفق به دولت-ملت‌سازی^۱ در لیبی نشده بود، برخلاف تونس و مصر، لیبی فاقد انسجام سیاسی مناسب، شبکه‌ای از انجمن‌های اقتصادی یا هر نوع سازمان‌های ملی است (اندرسون، ۲۰۱۱: ۶). چنین ویژگی‌هایی لیبی را به یک جنگ داخلی مدت‌داری سوق داد که از قبل آن، هم از جانب شورشیان تلفات زیادی برجای ماند و هم اینکه به طرفداران قذافی آسیب‌های جدی وارد شد (علایی، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

شورای امنیت در واکنش به وضعیت اسفناک و در حال وقوع لیبی دو قطعنامه را به شماره‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ به ترتیب در ۲۶ فوریه و ۱۷ مارس ۲۰۱۱ علیه رژیم قذافی صادر نمود. منطقه پرواز ممنوعه و محافظت از غیرنظامیان که در مفاد این قطعنامه گنجانده شده بود، اجازه مداخله نظامی خارجی را می‌داد. با استناد به قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد بود که ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای غربی در قالب ناتو عملیات نظامی را علیه قذافی ترتیب دادند و در نهایت با مداخله نظامی آنان بود که مخالفان توانستند بر رژیم قذافی فائق آیند (المغیربی، ۲۰۱۷: ۱۱-۱۷).

با پیروزی مخالفان و تشکیل مجلس مؤسسان توسط دولت نجات ملی، این نوید و امیدواری حاصل شد که اوضاع در لیبی سمت‌وسوی مشخصی به خود بگیرد، اما آنچه در عمل اتفاق افتاد و شاهد آن بوده و هستیم، تداوم درگیری‌ها و تنش میان گروه‌های پیروز در بحران سیاسی این کشور است. اکنون دولت طبرق در شرق لیبی به رهبری ژنرال حفتر و با حمایت کشورهای مصر، امارات، عربستان و فرانسه بر سر حاکمیت و تعیین نوع حکومت و اینکه چه گروه‌هایی باید آینده سیاسی لیبی را در دست بگیرند، با دولت مستقر در غرب که مورد پذیرش سازمان ملل نیز هست از سال ۲۰۱۴ تاکنون در جنگ و ستیز است. این در حالی است که گروه‌های شبه‌نظامی و جهادیون نیز به نمایندگی داعش و انصارالشریعه به خراب‌کاری و انجام اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی مشغول هستند و این مسئله اوضاع را در لیبی به شدت خطرناک‌تر از قبل ساخته است. حال سؤالی که در اینجا قابل‌بحث و بررسی است این است که چه مؤلفه‌ها و متغیرهایی به تداوم بحران سیاسی و چالش‌های امنیتی در لیبی دامن زده است؟ یا به‌طور دقیق‌تر، چرا بحران سیاسی و ناآرامی‌های داخلی در لیبی به عصر پساقذافی نیز تسری یافته است؟ در پاسخ به سؤال حاضر باید عنوان داشت که مجموعه‌ای از علل و عوامل داخلی و خارجی نظیر بافت قبیله‌ای جامعه

لیبی، وجود تضادهای ایدئولوژیکی میان گروه‌های پیروز در انقلاب، عنصر نفت و دخالت قدرت‌های خارجی در امور داخلی این کشور منجر به تداوم بحران و ناآرامی در لیبی شده است.

پیشینه پژوهش

یکی از نخستین کارهای تحقیقاتی که بلافاصله پس از شروع بحران در کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا نوشته شد، مقاله‌ای است تحت عنوان «تحوالات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت» که توسط سید امیر نیاکویی در فصلنامه روابط خارجی (۱۳۹۰) به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله با استفاده از نظریه گلدستون در رابطه با چرایی پیروزی برخی انقلاب‌ها و عدم موفقیت برخی دیگر، این فرضیه را مطرح ساخته است که نتایج سیاسی متفاوت اعتراضات مرهون ترکیبی از عوامل شامل میزان مشروعیت سیاسی حکومت‌ها، میزان بسیج اجتماعی معترضان و درنهایت واکنش ارتش و قدرت‌های بین‌المللی بوده است؛ بنابراین، وضعیت متفاوت مؤلفه‌های فوق در کشورهای دستخوش بحران، باعث نتایج سیاسی متفاوت شده است. وی آنجا که به مورد لیبی می‌رسد، در خصوص علل بروز بحران و سقوط معمر قذافی معتقد است که مجموعه‌ای از عوامل از قبیل ساختار دیکتاتوری رژیم قذافی و عدم توزیع عادلانه قدرت و ثروت در کنار فساد گسترده و شکاف قبیله‌گی و محلی، پتانسیل اعتراضی بالایی را علیه قذافی به‌ویژه در مناطق شرقی کشور ایجاد کرد و در این میان فقدان جامعه مدنی و نهادهای مدرن باعث تأثیر بیشتر نیروهای محلی و قبیله‌گی در این کشور شد. از نظر واکنش خارجی نیز عملاً هیچ کشوری از حکومت قذافی حمایت نکرد و با گسترش منازعات در این کشور، ناتو و در رأس آن امریکا به بمباران مواضع قذافی و حمایت تسلیحاتی از مخالفان و همچنین اعمال مناطق ممنوعه پروازی پرداختند.

دومین پیشینه ادبی که به‌نوعی ارتباط مستقیم با تحقیق حاضر دارد، مقاله‌ای است تحت عنوان «تحلیلی بر دولت ورشکسته در لیبی» به قلم عنایت‌الله یزدانی و مصطفی قاسمی که در فصلنامه دولت پژوهی (۱۳۹۵) منتشر شده است. نویسندگان مقاله معتقدند که پس از سقوط معمر قذافی نه تنها یک دولت قدرتمند و مردمی در لیبی شکل نگرفت، بلکه تا تشکیل دولت وفاق ملی، دو دولت، دو پارلمان، دو نخست‌وزیر و دو کابینه حضور داشتند. با توجه به توصیف وضعیت لیبی و دخالت عوامل متعدد، این کشور را می‌توان به‌عنوان یک دولت ورشکسته به شمار آورد. به عبارتی یافته‌های این پژوهش حکایت از شکل‌گیری نوعی دولت ورشکسته دارد که موجب رشد ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور شده است.

آرتورو وارلی^۱ در مقاله‌ای با عنوان «اروپا و بحران لیبی؛ یک دولت ورشکسته در حیات خلوت» که در فصلنامه آنالیز (۲۰۱۴) به چاپ رسانده است، ضمن اشاره به دخالت‌های نظامی اروپائیان

1. Arturo Varvelli

در قالب ناتو که منجر به سقوط معمر قذافی شد، به اقدامات مختلف و متعددی اشاره دارد که دولت‌های اروپایی برای برقراری امنیت و ثبات در لیبی ترتیب داده‌اند. کنفرانس دوستان لیبی در تاریخ ۶ مارس ۲۰۱۱ در رم ایتالیا و نیز کنفرانس پاریس از جمله اقداماتی هستند که برای حمایت از امنیت، عدالت و حاکمیت قانون در لیبی توسط اروپائیان انجام گرفته است و نویسنده در این مقاله به ارزیابی آن‌ها می‌پردازد. با این حال نویسنده معتقد است که هیچ‌کدام از این اقدامات تاکنون برای پیاده‌سازی امنیت و حفظ ثبات در لیبی مؤثر نبوده‌اند.

«چالش‌های دولت‌سازی در دوره پس از انقلاب»، عنوان مقاله‌ای است که توسط شاهد وارث در مجله دیستیلری سیکوریتی (۲۰۱۹) به چاپ رسیده است و نویسنده در آن تلاش می‌کند تا به دلایل و عواملی که منجر به تداوم بحران و عدم تشکیل یک دولت قدرتمند در لیبی پس از سقوط معمر قذافی شده است را مورد شناسایی قرار دهد. از نظر شاهد وارث یکی از دلایل جدی استمرار بحران و عدم تشکیل یک دولت قدرتمند در لیبی، ترسی است که مردم و قبایل این کشور از تشکیل یک دولت قدرتمند به مانند رژیم قذافی دارند. از این رو، مردم این کشور تمایل دارند تا لیبی بیشتر به صورت فدرالی که در آن قدرت به‌طور مساوی و متوازن میان همه قبایل تقسیم شود، اداره شود. این وضعیت یعنی بافت قبیله‌ای لیبی تاکنون مانع از آن شده تا یک دولت قدرتمند و قوی پس از انقلاب فوریه ۲۰۱۱ تشکیل شود. هرچند آثار و تألیفات متعدد دیگری نیز وجود دارد که به علل بروز بحران در لیبی و نیز تداوم آن پرداخته‌اند، با این حال در تمامی این تحقیقات فقط به یک یا چند عنصر تأکید شده و از عناصر و متغیرهای تأثیرگذار دیگری که منجر به تداوم بحران سیاسی و چالش‌های امنیتی در لیبی شده است، غفلت شده است. نوشتار حاضر با شناسایی متغیرهای گوناگون در تلاش هست تا تصویری واقعی‌تر از جامعه کنونی لیبی ارائه داده و شکاف تحقیقاتی موجود در این زمینه را پر نماید.

بحران ۲۰۱۱ لیبی و سقوط رژیم قذافی

در هفدهم دسامبر ۲۰۱۰ در شهر سیدی بوزید تونس، نیروی پلیس، گاری دستی غیرمجاز جوان سبزی‌فروش را مصادره کرد. محمد بوعزیزی که از این واقعه احساس تحقیر و ناتوانی می‌کرد، به یک ساختمان دولتی محلی رفت و خود را به آتش کشید. این واقعه پیش‌درآمد اعتراضات سیاسی گسترده‌ای شد که در نهایت به سقوط بن علی در تونس انجامید. این تحول تأثیر سرائیتی عمیقی بر سایر جوامع عرب بر جای گذارد، به‌گونه‌ای که چندی بعد مبارک نیز در مصر سقوط کرد (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

دامنه این اعتراضات گسترده به مصر نیز محدود نشد و به دلیل ماهیت سرائیتی بحران‌های کشورهای عرب‌زبان، آتش اعتراضات دامن رژیم قذافی را نیز گرفت و لیبی به‌عنوان سومین کشوری شناخته شد که بهار عربی را تجربه می‌کرد. با این حال، نه نوع اعتراضات در لیبی شبیه دو کشور یاد شده بود و نه ریشه اعتراضات لیبی شباهت چندانی با تحولات تونس و مصر داشت.

اعتراضات در تونس و مصر بیشتر حول وحوش سیستم فاسد اقتصادی و مشکلات معیشتی مردم قرار داشت و اعتراض‌کنندگان نیز در شعارهای خود بیش از همه بر این عامل تأکید می‌ورزیدند. از طرفی نوع اعتراضات نیز در تونس و مصر به نسبت مسالمت‌آمیز پیش رفت و حاکمان این دو کشور با اوج‌گیری ناآرامی‌ها، پذیرای تغییرات و دگرگونی در کشورهایشان شدند.

بنابراین، هنگامی که در ماه فوریه ۲۰۱۱ اعتراضات در بنغازی آغاز شد، تعداد معدودی انتظار داشتند که لیبی نیز شاهد یک پدیده مشابه آنچه در تونس و مصر رخ داد، شود. لیبی در مقایسه با کشورهای تونس و مصر، وضعیت اقتصادی به مراتب بهتری داشت و به دلیل سیاست‌های حمایتی رژیم قذافی، مردمان این کشور رفاه نسبی را تجربه می‌کردند. این کشور تا پیش از سال ۲۰۱۱ میلادی که قذافی روی کار بود، به راحتی یک میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه نفت در روز می‌فروخت و مشکل کمبود بودجه نداشت. به بیشتر کالاها یارانه تعلق می‌گرفت و هرچند آن زمان فساد مالی در این کشور وجود داشت، اما مردم از نظر اقتصادی با مشکلات چندانی مواجه نبودند. از نظر ذخایر ارزی نیز تا زمان سقوط نظام قذافی، لیبی در وضعیت به مراتب بهتری قرار داشت. گفته می‌شود که چیزی در حدود ۱۳۰ میلیارد دلار این کشور ذخیره ارزی داشته است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۷). هیچ جنبش مخالفی نیز تا آن زمان چه به طور آشکار و چه به طور پنهانی عملاً رژیم قذافی را به چالش نکشیده بود.

هنگامی که خشونت در خیابان‌های شرق لیبی به اوج خود رسید، اکثر کشورهای غربی و اروپایی به شدت غافلگیر شدند. حتی خود قذافی نیز با بهت و حیرت نسبت به این تحولات و ناآرامی‌ها واکنش نشان داد.

مدل اعتراضات نیز در لیبی متفاوت‌تر بود؛ درحالی که اعتراضات در تونس و مصر مسالمت‌آمیز پیش رفت، لیبی وارد یک جنگ داخلی طولانی مدت و فرسایشی شد. طوری که تحولات این کشور را نمی‌توان در قالب یک انقلاب مدرن طبقه‌بندی کرد. در واقع در میان انقلاب‌های اخیر جهان عرب، تحولات لیبی غیرمدرن‌ترین انقلاب محسوب می‌شود. بهره‌گیری طرفین منازعه از سلاح‌های سنگین و فتح شهرها پس از بمباران‌های شدید ناتو و منازعات خونین، این امر را نمایان‌تر می‌کند (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۶۷).

این امر تا حدی ناشی از سرکوب شدید تظاهرات و تا حدی نیز نتیجه رویگردانی افراد در دولت و ارتش لیبی و پیوستن آن‌ها به مخالفان و تشکیل شورای ملی انتقالی موقت در این کشور بود. در ابتدا شورشیان موفق به تصرف شهرهای بنغازی و طبرق شده و اعلام داشتند که کنترل بخش‌های عمده کشور به جز شهرهای بزرگ را در اختیار دارند. در اواخر فوریه و اوایل مارس ۲۰۱۱ نیروهای طرفدار قذافی کنترل اغلب این مناطق را بازپس گرفتند و مرکز شورشیان در شرق یعنی بنغازی شدیداً در معرض تهدید قرار گرفت. حملات نیروهای وفادار به رژیم با توسل به سلاح‌های سنگین و ادوات پیشرفته نظامی به مردم، خودداری رژیم از توقف این حملات و

اظهارات قذافی مبنی بر اعدام هرکسی که اسلحه به دست گیرد بستر لازم را برای واکنش جامعه بین‌المللی توسط سازمان ملل در قالب تحریم‌های اقتصادی، سیاسی و مداخلات نظامی با مجوز جامعه بین‌المللی را فراهم آورد (داداندیش، ۱۳۹۰: ۱۷۸). اولین واکنش شورای امنیت سازمان ملل متحد که اقدامات قذافی را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌دانست، صدور قطعنامه ۱۹۷۰ در تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ بود. این قطعنامه ضمن محکوم کردن اقدامات رژیم قذافی و اعمال تحریم‌های مالی و نظامی، پرونده قذافی را نیز به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع می‌داد. بی‌اعتنایی قذافی نسبت به قطعنامه ۱۹۷۰ و تداوم خشونت و درگیری در لیبی، شورای امنیت ملل متحد را وادار به صدور قطعنامه ۱۹۷۳ بر اساس ماده ۴۲ منشور ملل متحد و بهره‌گیری از قوه قهریه علیه رژیم قذافی نمود. ناتو مسئول اجرای عملیات نظامی معرفی شد و با اعلام منطقه پرواز ممنوعه و بمباران شدید مواضع قذافی راه برای پیروزی مخالفان و انقلابیون نیز هموارتر گشت.

اوضاع داخلی لیبی پس از سقوط رژیم قذافی

با پیروزی مخالفان و تشکیل مجلس مؤسسان توسط دولت نجات ملی این نوید و امیدواری حاصل شد که اوضاع در لیبی سمت‌وسوی مشخصی به خود بگیرد، اما آنچه در عمل اتفاق افتاد، ادامه درگیری‌ها و تنش میان گروه‌های پیروز در بحران سیاسی این کشور بود. مجلس مؤسسان که در سال ۲۰۱۲ تشکیل شد موظف بود تا سال ۲۰۱۴ پیش‌نویس قانون اساسی را آماده ساخته و زمینه‌های برگزاری انتخابات پارلمانی را فراهم نماید. در این انتخابات که با حمایت و نظارت سازمان ملل برگزار شد، نیروهای ملی‌گرا توانستند اکثریت کرسی‌های پارلمان را تصاحب کنند، ولی در یک اقدام ناگهانی دادگاه عالی کشور لیبی که اکثریت آن را اسلام‌گراها تشکیل می‌دادند این انتخابات را باطل اعلام کردند. در پی این اقدام نیروهای ملی‌گرا که خود را محق بر حکومت لیبی می‌دانستند، پارلمان را از طرابلس به طبرق در شرق لیبی انتقال دادند؛ بنابراین، از این تاریخ عملاً با دو گروه که نهادهای سیاسی و نظامی خاص خودشان را نیز دارند مواجه هستیم. پارلمان و ارتش شرق لیبی که در ظاهر قدرتمندتر نیز به نظر می‌رسند و در طرف مقابل کنفرانس یا مجلس لیبی و نهادهای نظامی مرتبط با آنکه مورد حمایت نهادهای بین‌المللی است.

سازمان ملل با مشاهده این وضعیت و دودستگی حادث‌شده در لیبی تصمیم می‌گیرد تا در صخیرات مراکش دو گروه اسلام‌گرا و ملی‌گرا را آشتی داده و از دل آن یک دولت ملی مورد وفاق را تشکیل دهد. هرچند قبل از پیمان صخیرات نیز با تلاش کشورهای غربی اعضای پارلمان طبرق و کنفرانس طرابلس به ترتیب در پایتخت‌های تونس و ایتالیا همدیگر را ملاقات کرده بودند، اما وجود اختلافات اساسی میان مناطق شرقی که آغازگر انقلاب بودند و غرب لیبی مانع از رسیدن آن‌ها به یک توافق اصولی و پایدار شد.

با تمام این اوصاف نمایندگان هر دو منطقه در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۱۵ در شهر صخیرات توافق‌نامه صلح را که توسط سازمان ملل حمایت می‌شد، امضا نمودند، اما فقط ۸۰ عضو از مجموع ۱۸۸ عضو پارلمان طبرق و ۵۰ نماینده از مجموع نمایندگان کنفرانس طرابلس در مراسم امضای این توافق‌نامه حضور به عمل رساندند. گرچه این توافق‌نامه قطعنامه ۲۲۵۹ شورای امنیت را در پشت سر خود می‌دید، اما عدم حضور بیش از ۵۰ درصد از اعضای پارلمان و نیز غیبت عقیده صالح رئیس پارلمان طبرق و نوری سهمین رئیس کنفرانس طرابلس در روز امضای این توافق‌نامه مشروعیت داخلی آن را زیر سؤال می‌برد.

به‌رحال با تشکیل دولت وفاق ملی قرار بر این شد تا دولت موقت شرق منحل و یک دولت همگانی در لیبی پس از سال‌ها درگیری و خونریزی پا به عرصه حیات بگذارد. تصمیمات اتخاذشده در پیمان صخیرات (۲۰۱۵) نه‌تنها عملیاتی نشد، بلکه خود به معضلی برای جامعه لیبی تبدیل گشته است. این پیمان دولتی را به وجود آورد که قرار بود دو سال اعتبار داشته باشد، اما به دلیل عدم همکاری دولت در شرق لیبی، اکنون خود به یک دولت مجزا که طرفداری ایتالیا، ترکیه و قطر را نیز در پشت سر خود می‌بیند تبدیل شده است. دیگر لیبی دو دولت و دو پارلمان یکی در شرق یعنی در طبرق و دیگری در غرب به ریاست فائز سراج یعنی طرابلس داشت و این مسئله خود بر پیچیده‌تر شدن هر چه بیشتر بحران منجر شد. خلیفه حفتر فرمانده ارتش در شرق لیبی، دولت سراج را به رسمیت نمی‌شناخت و بالعکس سراج، حفتر و شورای دولتی وابسته به وی را قبول نداشت (المقدادی، ۱۳۹۷).

از این رو، توافق‌نامه مزبور نه‌تنها به حل بحران در لیبی کمکی نکرد، بلکه اوضاع از این پس وخیم‌تر نیز شد. نیروهای ژنرال حفتر در طبرق چند روز پس از امضای این توافق‌نامه در تاریخ ۲۴ دسامبر ۲۰۱۵ حملاتی را به بهانه وجود گروه داعش در مناطق مختلف راه‌اندازی کردند و نیروهای وی هنوز هم هرگونه فرصتی را غنیمت شمرده و دست به برخی حملات نظامی می‌زنند. این گروه که پشتیبانی مصر، امارات، عربستان و فرانسه را دارد، در حال حاضر بخش‌های وسیعی از لیبی را به تصرف درآورده و حلقه محاصره را برای دولت وفاق ملی حاصل از توافق‌نامه صخیرات مراکش تنگ‌تر می‌سازد.

با مشاهده این وضعیت کشورهای غربی و عربی مدل‌ها و طرح‌هایی را برای حل بحران لیبی ارائه کردند و هدف همه این طرح‌ها متحد کردن حفتر و سراج بود، ولی این طرح‌ها نیز در دستیابی به توافقی که به بحران موجود پایان دهد و کشور را از لحاظ سیاسی زیر سایه یک دولت و حکومت متحد کند ناکام ماند و راه به جایی نبرد. بعد از همه این‌ها بود که ابتکار فرانسه تحت نظارت امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور، این کشور در دستور کار قرار گرفت و بار دیگر سراج و حفتر را یکجا جمع کرد و توافق جدیدی در خصوص برگزاری انتخابات پارلمانی و ریاستی تا پایان امسال (۲۰۱۸) ایجاد و همه تدابیر قانونی لازم را برای آن اتخاذ کرد. قرار شد بانک مرکزی

در دو منطقه شرق و غرب لیبی نیز ادغام شود (المقدادی، احمد، ۱۳۹۷). تا زمینه برای کاهش تنش و همکاری میان دولت شرق و غرب لیبی فراهم شود. با این حال توافق نامه پاریس نیز راه به جایی نبرد و تداوم جنگ و ناآرامی داخلی به ویژگی اصلی سیاست و جامعه لیبی تبدیل شد. آخرین نمونه از این شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی مربوط می‌شود به درگیری ۲۶ اکتبر که تا چهارم سپتامبر همین سال میان نیروها و گروه‌های مسلح در لیبی رخ داد. این درگیری‌ها که مرکز آن نیز طرابلس اعلام شد، در طی این چند روز علاوه بر اینکه نزدیک به ۷۰ کشته، ۲۶۰ زخمی و ۲۰۰۰ آواره و بی‌خانمان بر جای گذاشت (لیبیان آبزور، ۲۱۰۸) منجر به خروج شماری از اتباع و دیپلمات‌های خارجی نیز شد.

در روز چهارم سپتامبر ۲۰۱۸ برای پایان دادن به این درگیری‌ها، غسان سلامه، نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد در امور لیبی، با پشتیبانی سازمان ملل جلساتی با نمایندگان طرف‌های درگیر در طرابلس و شهر الزاویه برگزار کرد و آن‌ها را در خصوص رسیدن به یک توافق آتش‌بس از طریق گفت‌وگو و مذاکره ترغیب کرد و در نتیجه توافق امنیتی زاویه با میانجیگری نماینده دبیرکل در بین شبه‌نظامیان درگیر شکل گرفت (الجرى، ۲۰۱۸: ۲۲).

درگیری‌های اخیر به اندازه‌ای تأثیرگذار بود که توانست نمایندگان گروه‌های درگیر را برای ممانعت از تسری بحران به سایر مناطق لیبی در شهر الزاویه دور هم جمع کند. این نشست که با حضور نمایندگان دولت و فرماندهان نظامی، دستگاه امنیتی و گروه‌های مسلح تشکیل شد، طرفین متعهد شدند که نسبت به عقب‌نشینی نیروهای تحت امر خود و بازگشت به موقعیت‌های مورد توافق قبلی اقدامی عاجل صورت دهند. ایجاد یک سازوکار نظارتی جهت پیشبرد آتش‌بس، کنترل بر انبار ۱۵ میلیون قطعه‌ای از سلاح‌های سبک و سنگین در طرابلس، خروج محل‌های تعیین شده از جمله فرودگاه معتبیه از حالت نظامی، انحلال کمیته ترتیبات امنیتی جاری و ایجاد یک کمیته امنیتی جدید جهت برقراری امنیت در طرابلس از دیگر تصمیمات اتخاذ شده در این بیانیه می‌باشند (زاپتیا، ۲۰۱۸).

علی‌رغم امضای توافق نامه آتش‌بس میان گروه‌های مسلح، روز دوشنبه ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۸ شاهد آن بودیم که افراد ناشناس در یک اقدام انتحاری، شرکت ملی نفت لیبی را مورد حمله قرار دادند. هرچند آنسمیل و طرفین توافق نامه آتش‌بس این حادثه را محکوم نمودند، اما به نظر می‌رسد امنیت پایدار در لیبی به یک معمای پیچیده و جدی تبدیل شده است. این وضعیت را می‌توان به چندین عامل و متغیر نسبت داد: بافت قبیله‌ای و عدم وجود یک روحیه ملی در میان مردمان لیبیایی، تضادهای ایدئولوژیکی میان گروه‌های پیروز در انقلاب، وجود عنصری به نام نفت و دخالت قدرت‌های خارجی اعم از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در امور داخلی لیبی.

دلایل تداوم ناآرامی در عصر پساقذافی

متغیرهای داخلی

عنصر قبیله و عدم وجود روحیه ملی

لیبی از ۱۴۰ قبیله و ۲۰۰۰ طایفه تشکیل شده است که از این میان ۵۰ قبیله آن حضور انکارناپذیری در صحنه سیاسی لیبی داشته‌اند. قبیله پایه محوری ساختار اجتماعی لیبی است؛ قبیله در طول تاریخ مدرن لیبی نقش محوری را در بسیج مردم لیبی علیه استعمار و نیز در تعامل با حکومت‌ها ایفا کرده است. افزون بر این، در دوره‌هایی از تاریخ لیبی که دولت مرکزی قدرتمندی وجود نداشت یا اساساً حضوری در لیبی نداشت، قبیله در نقش دولت ظاهر شده؛ وظیفه تأمین امنیت اعضای خود را به عهده می‌گرفت. این وضعیت در دوره قذافی تحکیم شد. قذافی برخلاف دیگر دولت‌های اقتدارگرای منطقه که عمدتاً تلاش می‌کردند وفاداری‌های قبیله‌ای را محدود کرده و وفاداری به دولت و هویت ملی را تقویت کنند؛ عمده تلاش خود را در ارتباط با قبایل، مطیع و وفادار کردن آن‌ها به دولت و نه تبدیل وفاداری اعضای آن‌ها از قبیله به دولت نمود (یزدانی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۷۹).

عدم تلاش قذافی برای ایجاد یک نهاد ملی و تقویت روحیه ملی و همبستگی اجتماعی که به‌زعم او از این طریق بهتر می‌توانست جامعه چندپاره لیبی را مدیریت کند، این کشور را با بحران عمیق دولت-ملت‌سازی روبه‌رو کرد. همین عامل نیز باعث شد تا جامعه لیبی هنگامی که اعتراضات آغاز شد و رژیم نتوانست سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن را دنبال کند، بر اساس خطوط فوق دچار گسست و چندپارگی شده و نیروهای مسلح نیز بر اساس همین شکاف تجزیه شوند؛ طوری که برخی به مخالفان پیوستند و برخی در کنار قذافی باقی ماندند (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۶۴). در حال حاضر نیز این وضعیت یعنی وجود بافت قبیله‌ای و تقویت این عنصر توسط رژیم قذافی، به عاملی اساسی در تداوم و دامنه‌دار شدن بحران در لیبی تبدیل شده است.

فرهنگ قبیله‌ای در لیبی به‌عنوان هسته هویت‌بخش شهروندان این کشور موجب شده تا تعلق خاطر و وفاداری ساکنین این سرزمین به قبیله خود بوده و قبیله محوری در عمل جایگزین وفاداری به دولت ملی گشته است (البرهومی، ۲۰۱۶: ۲۸). پیامد وجود ۱۴۰ قبیله کوچک و بزرگ در یک کشور ۶ میلیون نفری که تعداد اعضای برخی از آن قبایل حتی به یک میلیون هم می‌رسد، فقدان یک باور سیاسی ملی فراگیر بوده و به‌نوعی مانع از شکل‌گیری یک جامعه مدنی توانمند شده؛ (وتاس، ۲۰۱۸: ۱۷۵) به‌نحوی که امروزه در لیبی هر قبیله‌ای برای خود «مجلس اعیان و حکما» تشکیل داده و با دولت وفاق ملی برآمده از پیمان صخیرات رقابت می‌کند. از سوی دیگر، قبیله‌های عربی ساکن در مناطق شمالی لیبی با قبائل غیرعربی ساکن در مناطق جنوبی؛ مانند طوارق و تبو که هرکدام دارای آیین و زبان خاص خود هستند، کشمکش دیرینه‌ای

دارند و در نتیجه شهروند لیبیایی حس تابعیت به دولت ملی میهن را در خود نمی‌یابد و بیشتر دل‌بسته قبیله و فرمان‌بر سران آن گشته است (پیربالایی، ۱۳۹۷).

تضادهای ایدئولوژیکی میان گروه‌های پیروز در انقلاب ۲۰۱۱

چهار دهه تبعیض علیه قبایل شرق لیبی کافی بود تا با شروع اعتراضات در کشورهای تونس و مصر، رهبران این قبایل نیز فرصت را مغتنم شمرده و دست به تحرکاتی علیه رژیم قذافی بزنند. با گسترش دامنه اعتراضات در لیبی، رهبران قبایل جنوبی نیز با تحریک افراد قبیله خود به خیل عظیم معترضین و انقلابیون لیبیایی پیوستند. با این حال بسیج مردمی مخالفان علیه قذافی در سال ۲۰۱۱ تنها توسط رهبران قبیله‌ای صورت نگرفت، بلکه علاوه بر رهبران قبایل، مخالفان سیاسی تبعیدشده، گروه‌های سکولار، گروه‌های دینی، اسلام‌گرا به‌ویژه اخوان المسلمین و گروه‌های شورشی مسلح نیز مشارکت داشتند (سردارنیا و عمویی، ۱۳۹۳: ۱۷۶). طبیعتاً هرکدام از این گروه‌ها و نیروهای مخالف و معارض حکومت قذافی دارای اهداف و انگیزه‌های متفاوتی نیز بودند که در فردای پیروزی انقلاب خواستار پیاده و اجرایی شدن آن برآمدند.

برای مثال نیروهای اسلام‌گرا که خود به دو دسته اخوانی‌ها و افراطی‌ها قابل تقسیم هستند، به دنبال پایه‌ریزی نظام سیاسی و مدل حکومتی خاص خود در لیبی می‌باشند. اخوانی‌ها که سابقه فعالیت آن‌ها به اواخر دهه ۴۰ میلادی در لیبی بازمی‌گردد و در دوران انقلاب نیز نقش برجسته‌ای در اسقاط نظام قذافی ایفا کردند، با تشکیل احزاب و پارلمان در صدد پیاده‌سازی الگوی حکومتی مشابه با آنچه در ترکیه حاکم است، هستند. بعد از انقلاب ۲۰۱۱ میلادی اسلام‌گرایان معتدل با تأسیس حزب عدالت و سازندگی به صورت رسمی و سازمان‌یافته وارد عرصه سیاسی کشور شدند و توانستند در انتخابات پارلمانی ۴۱ کرسی از مجموع ۸۰ کرسی اختصاص داده‌شده به احزاب و ۲۴ کرسی از مجموع ۱۲۰ کرسی متعلق به افراد مستقل را به خود اختصاص دهند (جوان آنلین، ۱۳۹۳). هم‌اکنون نیز اکثر قریب به اتفاق دولت وفاق ملی و پارلمان طرابلس نیز در دست این گروه است. در مقابل اسلام‌گرایان معتدل، سلفی‌ها و اسلام‌گرایان افراطی قرار دارند که خواستار اجرای قانون شریعت و الغای نهادهای مردم‌نهاد و غربی نظیر مجلس و شورا هستند. اقدامات این گروه‌ها که هم‌اکنون نمایندگی آن را انصارالشریعه بر عهده دارد، یکی از عوامل اصلی ناامنی‌های اخیر در لیبی به شمار می‌آید. علاوه بر انصارالشریعه، در کشور لیبی طیف‌ها و گروه‌های مختلف سلفی و جهادی نظیر درع لیبیا، فجر لیبی، الزاویه، مصراته، الخمس، صلاح البرکی، نیروهای صاعقه و گردان ۳۱۹ و... را نیز می‌توان رصد نمود (شاکری خوبی، ۱۳۹۷).

در کنار نیروهای اسلام‌گرا، گروه‌های لیبرال و سکولار که بیشتر با نام ملی‌گرایان در عرصه سیاسی و حکومتی لیبی شناخته می‌شوند، حضور دارند. رهبری این جریان را در حال حاضر ژنرال حفتر و نظامیانی بر عهده دارند که در دوران قذافی مورد بی‌مهری و تبعید قرار گرفته بودند. این گروه که در بین مردم طرفداران زیادی نیز دارد، توانست در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۴

پیروز انتخابات شده و به یک نیروی قابل توجه و دارای وزن سیاسی در لیبی تبدیل شود. ابطال انتخابات توسط «محکمه العلیا» که اکثریت قریب به اتفاق آن را اخوانی‌ها تشکیل می‌دادند، باعث شد تا نیروهای ملی‌گرای پیروز در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴، مجلس را به شرق لیبی و شهر طبرق انتقال داده و یک دولت مجزا را تشکیل دهند. مخالفت با اسلام‌گرایی به‌ویژه اسلام سلفی از اهداف و انگیزه‌های اصلی این گروه به شمار می‌آید.

شبه‌نظامیان از دیگر گروه‌های تأثیرگذار بر اغتشاشات و ناامنی‌های اخیر لیبی هستند که ضربات سنگینی را نیز در طول دوران جنگ داخلی بر مواضع و طرفداران قذافی وارد ساختند. شورای ملی انتقالی لیبی که در ۱۷ فوریه سال ۲۰۱۱ تشکیل شد از این گروه‌ها حمایت ویژه به عمل می‌آورد، ولی امتناع رهبران این گروه‌ها از خلع سلاح شدن باعث شد تا حضور و فعالیت این گروه‌ها در لیبی غیرقانونی اعلام شود. از جمله گروه‌های شبه‌نظامی مسلط بر طرابلس را می‌توان ثوار طرابلس، قوه الردع، مصراته، ترهونه و زنتان نام برد.

عنصر نفت

کشف نفت و بارگیری اولین محموله نفتی در ابتدای دهه ۶۰ میلادی، نقطه عطفی در تاریخ اقتصاد لیبی بوده است؛ به‌طوری‌که شرکت‌های خارجی در اواخر دهه ۵۰ میلادی، برای کاوش و بهره‌برداری وارد لیبی شده و در اوایل سال ۱۹۶۲، صادرات نفت شروع شد. پدیده کشف نفت و صادرات آن، بنیه اجتماعی و اقتصادی ساده لیبی را از بن دگرگون کرد و در پرتو جریان پول نفت، نگاه‌ها به توسعه این کشور معطوف شد. در این دوره، لیبی آن‌چنان رشدی را به خود دید که گفته می‌شود در دنیا نظیر نداشت به‌طوری‌که مجموع تولید داخلی میانگین رشد سالانه ۲۲/۶ درصدی را تجربه کرد و در نتیجه متوسط درآمد سرانه واقعی سالانه ۱۶ درصد افزایش یافت (زرتی، ۲۰۱۷: ۱۲-۱۱).

درآمدهای فزاینده نفتی آن‌چنان انباشت سرمایه‌ای به وجود آورد که یکی از عناصر اصلی توسعه اقتصادی، یعنی سرمایه لازم فراهم شد و اکتشاف نفت، افزایش درآمدهای آن و ورود فناوری پیشرفته توسط شرکت‌های بهره‌بردار به بیشتر مناطق، موجب تغییرات اساسی در محیط اجتماعی سنتی لیبی شد. از این رو، با تزریق نفت، لیبی از یک کشور عقب‌افتاده و فقیر آفریقایی به یکی از کشورهای ثروتمند جهان تبدیل شد.

برآوردها حاکی از آن است که بیش از ۹۰ درصد بودجه این کشور در زمان قذافی از طریق فروش نفت خام تأمین می‌شد. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۰۵ میلادی، صادرات محصولات لیبی ۳۰/۷۹ میلیارد دلار برآورد شد. مهم‌ترین محصولات صادراتی گاز طبیعی، ۹۵ درصد نفت خام و مواد نفتی پالایش یافته بودند که عمدتاً نیز به کشورهای ایتالیا (۳۷/۹ درصد)، آلمان (۱۵/۲ درصد)، اسپانیا (۸/۷ درصد)، ترکیه (۶/۳ درصد)، فرانسه (۶/۲ درصد) و آمریکا (۵/۲ درصد) صادر می‌شدند. میزان صادرات لیبی تا اواخر ۲۰۱۱ نیز حدود ۱۲/۹۳ میلیارد دلار بوده و بخش اعظم صادرات این کشور نفت و گاز طبیعی بوده است (اکبری، ۱۳۹۳: ۱۵۶).

متغیر نفت شاید یکی از تفاوت‌های بنیادین تحولات لیبی با سایر کشورهای دستخوش بحران شمال آفریقا نظیر تونس و مصر باشد. نبود نفت در تونس و مصر به عدم دخالت قدرت‌های بزرگ منجر شد. این در حالی است که نه تنها نفت لیبی دخالت قدرت‌های خارجی را برانگیخت، بلکه گروه‌های مختلف داخلی نیز به طمع سلطه بر منابع نفتی لیبی به مخالفت و جنگ علیه رژیم قذافی پرداختند. در حال حاضر نیز نفت یکی از متغیرهای اساسی در تشدید و تداوم بحران در لیبی به شمار می‌آید. قدرت‌های اروپایی ارزش نفت سبز و ارزان قیمت لیبی را لمس کرده‌اند و گروه‌های شبه‌نظامی داخلی نیز از اینکه به نفع دیگری کنار رفته و چاه‌های پرنفت لیبی را به رقبای خود واگذار کنند، از خلع سلاح سرباز می‌زنند.

متغیر خارجی؛ دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

لیبی با ذخیره اثبات شده ۴۸ میلیارد بشکه‌ای نفت (اوپک، ۲۰۱۸)، یکی از بزرگ‌ترین کشورهای تولیدکننده نفت در قاره آفریقا و جهان شناخته می‌شود. نفت این کشور از لحاظ کیفیت و مرغوبیت نیز بهترین و شیرین‌ترین نفت جهان محسوب می‌شود. وجود متغیری به نام نفت تحولات این کشور را به گونه‌ای دیگر رقم زد، طوری که با شروع بحران در لیبی بازیگران متعددی خواستار ایفای نقش در تحولات این کشور شدند و با سقوط قذافی نیز هم‌چنان نقش این کشورها در تداوم بحران لیبی به‌وضوح قابل مشاهده است. ایتالیا از جمله کشورهایی محسوب می‌شود که به شدت به نفت لیبی نیازمند است. گرچه این کشور در همان نخستین روزهای اعتراضات به دلیل روابط حسنه و گرم با قذافی تمایل به دخالت در بحران داخلی لیبی نداشت و بیشتر به فکر تأمین منافع ملی خود بود، ولی حضور این کشور در ناتو باعث شد تا در قالب این نهاد نظامی به ناچار در این مأموریت شرکت نماید.

در مقایسه با ایتالیا، فرانسه به دلیل آن‌که روابط اقتصادی و تجاری چندان قدرتمندی با رژیم قذافی نداشت، با اشتیاق بیشتری تغییر حکومت در لیبی را در دستور کار خود قرار داد تا شاید در دوران پساقذافی بتواند جای پای ایتالیا را در سرمایه‌گذاری‌های گازی و نفتی این کشور بگیرد. هم‌اکنون نیز رقابت این دو کشور بر سر تصاحب امتیازات تجاری و نفتی لیبی به یکی از متغیرهای اساسی تداوم بحران در این کشور منجر شده است. با این وجود، این فقط متغیر نفت یا نگاه منفعت‌محورانه دو کشور ایتالیا و فرانسه نسبت به تحولات لیبی نیست که به تداوم بحران در لیبی دامن زده است. علاوه بر فرانسه و ایتالیا که هرکدام از آن‌ها از جبهه مخالف حمایت به عمل می‌آورند، بازیگران منطقه‌ای متعددی نظیر امارات متحده عربی، مصر و قطر نیز هستند که با ایفای نقش منفی به بحرانی‌تر شدن هر چه بیشتر اوضاع لیبی دامن می‌زنند. این گروه به جای دسترسی به منابع نفتی لیبی بیشتر به دنبال پیاده کردن اهداف استراتژیک خود در منطقه شمال آفریقا و کشور لیبی هستند. اینکه چه نوع نظام سیاسی در دوران پساقذافی در لیبی حاکم باشد، کشورهای عربستان، امارات، قطر و ترکیه را در مقابل هم قرار داده است.

قطر و در کنار آن ترکیه که از حامیان مالی و فکری اخوان المسلمین به شمار می‌آیند خواهان به قدرت رسیدن اخوان المسلمین لیبی هستند که هم‌اکنون در نهادهای قسمت غربی لیبی و دولت وفاق ملی اکثریت را تشکیل می‌دهند. در مقابل نیز امارات و مصر به دلیل ترس از اندیشه‌های اخوانی و نفوذ آن در کشورهایشان از دولت مستقر در شرق لیبی حمایت به عمل می‌آورند. در ادامه برای روشن‌تر شدن نقش بازیگران مختلف در بحران لیبی و تداوم آن، به بررسی دقیق الگوی رفتاری و سیاست خارجی آن‌ها در قبال این کشور خواهیم پرداخت.

ایتالیا و فرانسه

هرچند مردم لیبی تجربه تلخ و خشن استعمار ایتالیا را با خود حمل می‌کنند، اما ایتالیا تنها کشور اروپایی بود که در دوران حکومت معمر قذافی روابط نسبتاً گرم و مناسبی با لیبی داشت. حضور شرکت‌های ایتالیایی و وجود منافع تجاری گسترده، مانع از آن می‌شد تا برخلاف سایر کشورهای اروپایی و غربی نسبت به تحولات ۲۰۱۱ لیبی واکنش نشان دهد. از طرفی بخش اعظمی از دغدغه‌های مقامات ایتالیا را نسبت به لیبی مسائل امنیتی تشکیل می‌دهند. لیبی از لحاظ جغرافیایی نزدیک‌ترین کشور آفریقایی به ایتالیا محسوب می‌شود. برای ایتالیایی‌ها هرچند رژیم قذافی یک رژیم سرکوبگر و غیردموکراتیک بود، ولی لاقلاً توانسته بود امنیت و رفاه لیبیایی‌ها را فراهم کرده و جلوی مهاجرت‌های غیرقانونی اتباع خود به خاک ایتالیا را بگیرد. با این حال حضور ایتالیا در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، این کشور را مجبور به پذیرش قطعنامه ۱۹۷۳ و همراهی ناتو در حمله به لیبی کرد.

مداخله نظامی ناتو در لیبی و سرنگونی رژیم قذافی منافع سیاسی و اقتصادی ایتالیا را به شدت از خود متأثر ساخت و سبب شد تا رُم بخش بزرگی از منافع اقتصادی و نفوذ خود را در لیبی از دست داده (قاسم حسین، ۱۳۹۷) و شاهد ورود سیل عظیمی از مهاجران غیرقانونی به خاک خود باشد. از این رو، به نظر می‌رسد که استراتژی ایتالیا در لیبی پس از سقوط نظام قذافی حول و حوش دو موضوع در جریان باشد: تثبیت منافع سیاسی - اقتصادی و موقعیت شرکت‌های تجاری ایتالیا به‌ویژه شرکت نفتیانی^۱، جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی و بی‌رویه لیبیایی‌ها به خاک ایتالیا. در راستای اجرای سیاست دوم یعنی ممانعت از ورود مهاجرین غیرقانونی لیبیایی، دولت ایتالیا در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۷ میلادی تصمیم به ارسال دو کشتی نظامی جهت کمک به گارد ساحلی محلی می‌گیرد که در دو آگوست همین سال با مجوز پارلمان این کشور وارد آب‌های لیبی شدند. (فلاچی، ۲۰۱۷).

بیش‌ترین منافع سیاسی - اقتصادی ایتالیا در لیبی به نفت این کشور مربوط می‌شود. هرچند پس از پیمان صخیرات ۲۰۱۵ ایتالیا از دولت مستقر در بخش غربی یعنی دولت وفاق ملی حمایت کرده است و این بخش نسبت به قسمت‌های شرقی چاه‌های نفتی کمتری را در خود جای داده

1. Eni

است، با این وجود آشفتگی اوضاع لیبی امتیاز خرید نفت ارزان را برای این کشور به ارمغان آورده است. درست به همین خاطر است که ایتالیا در طی این سال‌ها همواره از برگزاری انتخابات در لیبی و بهبود وضعیت این کشور مخالفت کرده است. هرچند اخیراً وزیر امور خارجه ایتالیا، انزو میلانزی، طی ملاقاتی که با ژنرال حفتر و مقامات بخش شرقی لیبی به عمل آورد بر برگزاری انتخابات تأکید کرد (لیبیان آبزور، ۲۰۱۸).

ولی مخالفت این کشور در نشست شورای امنیت با برگزاری انتخابات نشان داد که چندان هم بی‌میل نیست وضعیت در این کشور به همین منوال باقی بماند؛ بنابراین، ایتالیا بیشتر از آنکه به فکر حل بحران در لیبی باشد بیشتر به فکر مدیریت بحران در این کشور است. در این راستا قرار است ۱۲ نوامبر ۲۰۱۸ در شهر پالمو ایتالیا کنفرانس بین‌المللی با حضور کشورهای اثرگذار در لیبی، برگزار شود (معیوف، ۲۰۱۸).

برعکس ایتالیا که تمایل چندانی به حمله به لیبی و سرنگونی رژیم قذافی نداشت، فرانسه به دلیل عدم وجود منافع حیاتی اشتیاق بیشتری در حمله به لیبی از خود نشان داد. این کشور دو روز پس از قطعنامه ۱۹۷۳، عملیات نظامی خود را موسوم به «عملیات هارماتان» آغاز کرد. عنوان این عملیات برگرفته از باد گرم و خشکی است که در فاصله ماه‌های نوامبر و مارس از صحرای آفریقا به سمت اقیانوس اطلس می‌وزد و «هارماتان» نام دارد. پس از آنکه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) روز ۳۱ مارس ۲۰۱۱، عملیات نظامی موسوم به «عملیات حامی متحد» علیه لیبی را آغاز کرد، ناوهای جنگی فرانسه نیز به این عملیات ملحق شدند. در آن زمان فرانسه هدف از حمله نظامی به لیبی را محافظت از جان غیرنظامیان لیبیایی اعلام کرده بود، اما هدف اصلی و اعلام‌نشده فرانسه از این اقدام، تقویت نفوذ و گسترش دامنه سیطره خود بر این کشور بود (قاسم حسین، ۱۳۹۷).

در حال حاضر فرانسه یک سیاست دوگانه را در لیبی به نمایش می‌گذارد؛ درحالی‌که رسماً اعلام کرده از دولت وفاق ملی و بیانیه صخیرات پشتیبانی می‌کند، اما به دلیل رقابت و ایجاد توازن با ایتالیا، ترجیح می‌دهد با دولت مستقر در شرق و شخص ژنرال حفتر به همکاری و تعامل پردازد (الجمال، ۲۰۱۷: ۱۹-۱۵) از نظر مکرون دولت وفاق ملی هرچند یک دولت قانونی و مورد حمایت نهادهای بین‌المللی است، درعین حال یک دولت شکننده‌ای است که قلمرو محدودی از خاک لیبی را در اختیار دارد. این در حالی است که دولت مستقر در شرق همچنان در حال پیشروی است و بخش اعظمی از خاک و میدان‌های نفتی لیبی را در اختیار دارد؛ بنابراین، عقلانیت اقتصادی حکم می‌کند که فرانسه توجه ویژه‌ای به قسمت شرقی لیبی داشته باشد (ایلاردو، ۲۰۱۸: ۲).

با وجود این خطر تروریسم که همواره جامعه فرانسه را تهدید می‌کند، باعث شده تا این کشور شدیداً به دنبال برگزاری انتخابات و مشخص شدن وضعیت سیاسی در لیبی باشد. بر همین اساس در ماه ژوئیه ۲۰۱۷ با تشکیل نشست پاریس تلاش‌های گسترده‌ای را به عمل آورد تا راه‌هایی برای برگزاری انتخابات و تأمین امنیت سیاسی در لیبی پیدا کند. عدم دعوت فرانسه از ایتالیا به‌عنوان یک بازیگر مهم و تأثیرگذار در بحران لیبی که اعتراضات مقامات این کشور را نیز در برداشت، عملاً نشست پاریس نیز راه به جایی نبرد.

این مسئله به این معناست که رقابت ایتالیا و فرانسه در صحنه لیبی، خود به‌عنوان عاملی خارجی، مانعی در مقابل پیشرفت در روند سیاسی لیبی به شمار می‌رود و در نتیجه تحولات دموکراسی لیبی با چالش‌های داخلی مواجه خواهد شد که تقابل قدرت‌های منطقه‌ای و تضاد منافع و راهبرد آن‌ها، سبب تشدید این چالش‌ها می‌شود (قاسم حسین، ۱۳۹۷).

امارات و مصر

واکنش امارات متحده عربی در قبال تحولات موسوم به بهار عربی یادآور اقداماتی بود که کشورهای روس، پروس و اتریش در قالب پیمان اتحاد مقدس علیه انقلاب‌های قرن ۱۹ اروپا از خود نشان می‌دادند. این کشور خلیج‌فارس در کنار عربستان سعودی، به دلیل ترس از وزش نسیم بهار عربی در کشورهایشان همانند یک نیروی محافظه‌کار و ضدانقلاب به مقابله با انقلاب‌های مردمی جهان عرب پرداختند. گسیل ادوات و نیروهای نظامی برای سرکوب جنبش مردمی بحرین و حمایت از رژیم سرکوبگر آل‌خلیفه و اعطای تابعیت به دیکتاتورهای تونس و یمن عملاً نشان داد چه اندازه این دو کشور عربی از انقلاب‌های مردمی و دموکراتیک منطقه دچار وحشت و هراس شده‌اند.

موضوع، اما در خصوص تحولات لیبی و شخص قذافی به‌کل تفاوت می‌کرد. قذافی در طول ۴۲ سال حکومت بلامنازع در لیبی همواره خود را رهبر جهان عرب معرفی می‌کرد و رابطه چندان مناسبی نیز با هیچ‌کدام از کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس نداشت. به همین علت با شروع اعتراضات در لیبی، عربستان و امارات با اشتیاق فراوانی خواستار تغییر رژیم و سرنگونی معمر قذافی شدند تا شاید سهمی در آینده سیاسی این کشور داشته باشند.

با وجود این تنها دغدغه این دو کشور در عصر پساقذافی ترس از حضور نیروهای اخوان‌المسلمین و قدرت‌یابی آن‌ها در کشور لیبی است. تقویت اندیشه‌های اخوانی در میان جوامع عرب‌زبان که به‌نوعی بر تفکرات شورایی و دموکراتیک ایمان و باور راسخ دارند و خواهان پیاده‌سازی مدلی همچون مدل حکومتی ترکیه هستند، سم مهلکی است بر نظام‌های موناشری و محافظه‌کار منطقه خلیج‌فارس. از این رو، ترس از قدرت‌یابی این جریان در شمال آفریقا و لیبی سبب شده تا این کشور (امارات متحده عربی) به ایفای نقش در تحولات لیبی پرداخته و به حمایت نظامی و مالی از ملی‌گراها و دولت مستقر در شرق بپردازد.

مصر خود دومین کشوری بود که تحولات موسوم به بهار عربی را تجربه کرد، ولی سقوط مبارک و به قدرت رسیدن محمد مرسی که مورد حمایت اخوان المسلمین مصر نیز بود نتوانست به اوضاع نابسامان این کشور پایان دهد. از این رو موجی از اعتراضات به دولت مرسی نیز ایجاد و در ژوئیه ۲۰۱۳ در جریان اعتراضات داخلی به وسیله ارتش از کار برکنار و عدلی منصور رئیس دادگاه قانون اساسی مصر به‌عنوان رئیس‌جمهور انتقالی برای برگزاری انتخابات زودهنگام تعیین شد. ژنرال السیسی وزیر دفاع مصر نیز با هدف حضور در عرصه نامزدی انتخابات ریاست جمهوری مصر از سمت خود استعفا و رسماً به‌عنوان یکی از دو نامزد ریاست جمهوری پا به عرصه انتخابات گذاشت (امام‌جمعه‌زاده و حشمتی، ۱۳۹۳: ۱۲۶) و با کسب ۹۳ درصد آراء به‌عنوان ششمین رئیس‌جمهور مصر خود را معرفی کرد. سیاست کشور مصر نیز درست در راستای سیاست‌های راهبردی و استراتژیک عربستان و امارات در قبال تحولات لیبی قرار دارد. حاکمان فعلی این کشور و شخص ژنرال السیسی از اینکه نیروها و تفکرات اخوان المسلمین در لیبی قدرت را در دست بگیرند واهمه دارند. از این رو، تمامی تلاش خود را به عمل می‌آورند تا با تقویت دولت شرق و ارتش ملی لیبی مانع از قدرت‌یابی نیروهای اسلام‌گرا در مصر شوند.

مصر به دنبال تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی در لیبی از طریق حمایت از ژنرال حفتر است تا هم مانع از تقویت و تثبیت جریانات نزدیک به اخوان المسلمین شود و هم این‌که بتواند با اتخاذ چنین سیاستی از حمایت‌های ویژه و مالی کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه امارات متحده عربی برخوردار شده و بر چالش‌ها و مشکلات اقتصادی جامعه کنونی مصر فائق آید (پد، ۲۰۱۷: ۹۷).

قطر

قطر در جریان حمله ناتو به لیبی با هدف سرنگونی رژیم معمر قذافی علاوه بر کمک‌های لجستیکی به‌طور مستقیم وارد جنگ علیه این کشور شد. پس از سرنگونی رژیم لیبی، قطر با تأسیس شبکه‌های ماهواره‌ای ویژه برای پوشش اخبار لیبی و از سوی دیگر با حمایت از برخی گروه‌ها به دخالت‌هایش در امور داخلی لیبی پرداخت. حجم دخالت‌های قطر در امور لیبی به حدی زیاد بود که با وجود عدم استقرار نظام جدید در این کشور، مقامات طرابلس به انتقاد از اقدامات خودسرانه دوحه درباره امور داخلی کشورشان پرداختند. از جمله عبدالرحمن شلقم نماینده لیبی در سازمان ملل درباره دخالت در امور داخلی کشورش به قطر هشدار داد و گفت: «به‌عنوان برادر به شما یادآوری می‌کنیم به امور داخلی ما نپردازید و در آن دخالت نکنید». وی تصریح کرد: «قطری‌ها نه تنها از برخی جریانات در لیبی حمایت می‌کنند، بلکه تلاش می‌کنند که در امور اقتصادی از جمله مسائل نفتی و روابط خارجی لیبی نیز دخالت کنند، اما ما نمی‌خواهیم که هیچ نظامی امریکایی، انگلیسی یا قطری در خاک لیبی حضور داشته باشد. همچنین قطر به

علت تشکیل احزاب وابسته به خود در لیبی متهم به دخالت در امور داخلی این کشور است (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

این کشور هم‌اکنون با ادعای حمایت از پیمان صخیرات از دولت وفاق ملی در غرب و جریان‌های نزدیک به اخوان‌المسلمین لیبی حمایت ویژه به عمل می‌آورد. گرچه از سوی امارات و حامیان دولت مستقر در شرق متهم به حمایت از شبه‌نظامیان و گروه‌های تروریستی فعال در لیبی نیز است. مقامات تبروق اخیراً مدعی شده‌اند که حمله‌کنندگان به بندرهای نفتی لیبی مستقیماً مورد حمایت دوحه بودند (اسلاو، ۲۰۱۸).

نتیجه‌گیری

با پیروزی مخالفان و تشکیل مجلس مؤسسان توسط دولت نجات ملی این نوید و امیدواری حاصل شد که اوضاع در لیبی سمت‌وسوی مشخصی به خود بگیرد، اما آنچه در عمل اتفاق افتاد، ادامه درگیری‌ها و تنش میان گروه‌های پیروز در جنگ داخلی این کشور بود. در این نوشتار ما این وضعیت را به چهار عامل بافت قبیله‌ای جامعه لیبی، تضاد ایدئولوژیکی میان گروه‌های پیروز در انقلاب، نفت و دخالت قدرت‌های خارجی در امور داخلی لیبی نسبت دادیم.

وجود فرهنگ قبیله محوری و عدم تلاش قذافی در تبدیل وفاداری اعضای قبایل به دولت ملی، لیبی را با بحران عمیقی به نام بحران دولت-ملت‌سازی مواجه کرده است. همین عامل نیز باعث شده تا رؤسا و اعضای قبایل نیز بیش آنکه به دولت برآمده از پیمان صخیرات وفادار باشند، با تشکیل مجلس اعیان و حکما به چندپارگی و ازهم‌گسیختگی جامعه دامن بزنند. یکی دیگر از عواملی که به تداوم ناآرامی‌ها در لیبی دامن زده است، وجود گروه‌های متعدد و شبه‌نظامیان مسلحی است که هرکدام با اهداف و انگیزه‌هایی به ایفای نقش در سپهر سیاسی این کشور مشغول هستند.

از سوی دیگر، نفت نیز از جمله متغیرهای تأثیرگذاری است که به تداوم بحران در لیبی دامن زده است. این عامل هم‌بازیگران داخلی متعددی را وارد تحولات لیبی ساخته و هم‌این‌که رقابت قدرت‌های غربی و اروپایی را برانگیخته است. برای مثال تحولات و درگیری‌های اخیر در هلال نفتی نشان داد که برای قدرت‌های غربی به‌ویژه اروپایی‌ها، نفت و گاز لیبی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به‌طوری‌که ایتالیا، فرانسه، انگلیس و آمریکا با صدور بیانیه‌ای مشترک نسبت به توقف صدور نفت از بندرهای زویتینه و حریقه ابراز نگرانی کرده و با نهایت همکاری توانستند این مشکل را در نشست ۳+۳ رم حل کنند. اختلال در صادرات حدود یک‌میلیون بشکه نفت لیبی می‌تواند حتی با افزایش چند سنتی در قیمت هر بشکه، به افزایش هزینه‌های جاری قدرت‌های بزرگ منجر شود.

با توجه به اهمیتی که مالیات و درآمد شرکت‌های نفتی برای دولت‌های غربی دارد، این‌گونه حسابگری و همکاری مشترک، قابل‌فهم است. از طرفی نیز، خبر کشف میدان گازی نالوف که

گفته می‌شود می‌تواند نیاز سی ساله اروپا به انرژی را تأمین کند، یک رقابت پنهانی را در میان فرانسه و ایتالیا برانگیخته است. برخی از کارشناسان بر این باورند که بحران لیبی را می‌توان از زاویه «رقابت شرکتانی ایتالیا و شرکت توتال فرانسه» بر سر انرژی فهمید. حمایت فرانسه از حفتر، فرمانده ارتش شرق لیبی؛ و همکاری ایتالیا با سراج، رئیس شورای ریاستی غرب لیبی؛ در راستای تأمین منافع ملی آن‌هاست؛ به صورتی که نتیجه این رقابت چندین ساله در لیبی این بوده که هم‌اکنون لیبی به دو دولت فدرالی نانوشته تبدیل شده است.

با این حال آنچه بیشتر از سه عامل یادشده بر تداوم ناآرامی‌ها در لیبی دامن زده است، دخالت بازیگران خارجی در امور داخلی این کشور است. لیبی زمان قذافی که به‌عنوان یکی از کشورهای ثروتمند و باثبات در خاورمیانه و شمال آفریقا شناخته می‌شد، اکنون به حوزه نفوذ قدرت‌های خارجی و محملی برای رقابت‌های ژئوپلیتیکی کشورهای همچون قطر، امارات متحده عربی و حتی سودان بحران زده تبدیل شده است.

دخالت بازیگران و قدرت‌های خارجی در بحران لیبی سبب شده تا طرح‌های سازمان ملل متحد نیز راه به جایی نبرد. اکثر دولت‌های خارجی درگیر در بحران لیبی در سیاست‌های اعلانی خودشان از دولت مستقر در غرب و طرابلس که مورد حمایت سازمان ملل متحد نیز هست، حمایت می‌کنند، اما در عمل به دلیل پیشروی ژنرال حفتر و وجود چاه‌های عظیم نفتی در منطقه شرق، تعامل و همکاری با این بخش از لیبی را نیز در دستور کار خود قرار می‌دهند. از این رو، نمی‌توان هیچ چشم‌انداز روشنی را حداقل تا چند سال آینده برای لیبی متصور شد.

با بررسی این چهار متغیر این نتیجه حاصل می‌شود که بحران سیاسی و چالش امنیتی حادث شده در لیبی از سه سطح فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی - سیاسی و نیز ژئوپلیتیکی نشئت می‌گیرد. در سطح فرهنگی - اجتماعی عنصر و شاه‌کلید قبیله محوری، در سطح اقتصادی - سیاسی عنصر نفت و در سطح ژئوپلیتیکی رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دارد. به عبارت دقیق‌تر، اندرکنش سه لایه فرهنگی - اجتماعی (هسته مرکزی)، اقتصادی - سیاسی (لایه میانی) و ژئوپلیتیکی (پوسته بیرونی) است که به تداوم بحران و ناآرامی در لیبی دامن زده است.

کتابنامه

۱. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰). نقش قطر در خیزش‌های مردمی جهان عرب: ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها. *فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری*، ۲(۴)، ۱۰۵-۱۲۴.
۲. اکبری، حسین. (۱۳۹۳). *لیبی پس از قذافی*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۳. امام‌جمعه‌زاده، سید جواد؛ حشمتی، امیر (۱۳۹۳). دولت - ملت ناکام در مصر (تحلیل تحولات مصر پس از مبارک در قالب نظریه‌های دولت - ملت‌سازی). *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۵(۳۷)، ۱۱۹-۱۴۷.
۴. البرهومی، ماجد. (۲۰۱۶). *معضلة الديمقراطية في ليبيا؛ دراسة*، تونس: دار آفاق - برسبکتیف للنشر بتونس.
۵. پیربالائی، روح‌الله، (۱۰ مهر ۱۳۹۷)، «واکاوی عناصر بنیادین بحران دولت سازی در لیبی»، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران.
۶. الجری، مصطفی (۲۰۱۸). *التزام بتنفيذ الترتيبات الأمنية التحدي الأكبر أمام الانتخابات*. صحيفة المغرب، تونس: الخميس، ۲۵ اکتوبر ۲۰۱۸، العدد ۲۱۹۵.
۷. الجری، مصطفی (۲۰۱۸). *مستجدات الازمة الليبية*. المقابلة: روح الله پیربالائی، ۲۵ اکتوبر ۲۰۱۸، تونس.
۸. الجمل، عبدالمجید (۲۰۱۷). *فرنسا و المسألة الليبية: ۲۰۱۱ - ۲۰۱۶*. *مجلة شؤون ليبية*، العدد ۴، شهر مای.
۹. دادانديش، پروین (۱۳۹۰). *تحولات لیبی و دکترین مسئولیت‌حمایت*. *فصلنامه راهبرد*، ۲۱(۶۲)، ۱۶۹-۱۹۲.
۱۰. زرتی، عبدالرئوف عمر (۲۰۱۷). *الاقتصاد الليبي الإمكانات والتحديات: رؤية مستقبلية*. *مجلة شؤون ليبية*، العدد ۵، جویلیة - یولیو.
۱۱. سردارنیا، خلیل‌الله؛ عمویی، رضا (۱۳۹۳). *تحلیل انقلاب لیبی و چالش فراروی حکومت پس‌اقتدارگرا از منظر بحران هویت و آمریت*. *فصلنامه روابط خارجی*، ۶(۱)، ۱۶۱-۱۹۰.
۱۲. شاکری خویی، احسان، (۱۰ مهر ۱۳۹۷)، «معرفی گروه سلفی انصارالشریعه در لیبی»، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. علایی، حسین (۱۳۹۱). *نقش شورای امنیت در فروپاشی نظام قذافی*. *فصلنامه راهبرد*، ۲۱(۶۳)، ۱۱۳-۱۳۹.
۱۴. قاسم حسین، احمد، (۱۵ مهر ۱۳۹۷)، «دلایل رقابت فرانسه و ایتالیا بر سر لیبی»، ترجمه زهرا محب احمدی، سایت پارس تودی.
۱۵. معیوف، احمد (۲۰۱۸). *لطریق إلى باليرمو ... امکانات نجاهه*. *موقع عين ليبيا*، مقالات رأی؛ الوصول فی تاریخ: ۲۴ اکتبر ۲۰۱۸.

۱۶. المغیربی، زاهی بشیر (۲۰۱۷). لیبیا: تحدیات بناء الدولة و التدخل الدولي و الدور الأمريكي. *مجله شؤون لیبیة*، العدد ۶، شهر سبتمبر.
۱۷. المقدادی، احمد، (۱۰ مهر ۱۳۹۷)، «لیبی؛ توافق پاریس و فرصت‌های موفقیت»، شبکه العالم.
۱۸. نام خانوادگی، نام، (۱۰ مهر ۱۳۹۷)، «تبارشناسی گروه‌های قدرت طلب در لیبی»، جوان آنلاین.
۱۹. نام خانوادگی، نام، (۱۰ مهر ۱۳۹۷)، «تیشه ناامنی بر ریشه اقتصاد لیبی»، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران.
۲۰. نیاکویی، امیر (۱۳۹۰). تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت. *فصلنامه روابط خارجی*، ۳(۴)، ۲۳۹-۲۷۶.
۲۱. ونّاس، المنصف. (۲۰۱۸). *لیبیا آلتی رأیت، لیبیا آلتی آری؛ محنته بلد، تونس: الدار المتوسطة للنشر*.
۲۲. یزدانی، عنایت‌الله؛ قاسمی، مصطفی (۱۳۹۵). *تحلیلی بر دولت ورشکسته در لیبی. فصلنامه دولت پژوهی*، ۲(۶)، ۶۳-۹۶.

References

1. Anderson, Lisa (2011). Demystifying the Arab Spring: Parsing the Difference Between Tunisia, Egypt and Libya. *Foreign Affairs*, 90(3), 2-7.
2. Al-Barhomi, Majed (2016). *the Dilemma of Democracy in Libya: Lessons. Tunisia: Dar-Al Afaq. (in Arabic)*
3. Al-Jara, Mostafa (2018). Commitment to Providing the Security Is the Biggest Challenge Facing the Election. *Al-Maghrib News Paper*, Tunisia: Thursday, October 25 2018, the Number 2195. *(in Arabic)*
4. Al-Jara, Mostafa (2018). Increasing Tension in the Libyan Crisis. The Interviewer: Rohollah Pirbalaei, October 25 2018, Tunisia. *(in Arabic)*
5. Al-Jamal, Abdol Majid (2018). France and Libyan crisis: 2011-2016. *The Magazine of Libyan Affairs*. The number 4, May. *(in Arabic)*
6. Al Mogheiribi, Zahi Bashir (2017). Libya: the Challenge of the State-Building and the Role of the united states. *The Magazine of Libyan Affairs*, The Number 4, September. *(in Arabic)*
7. Alaei, Hosein (2012). The Role of the Security Council in the Collapse of Qaddafi Regime. *Strategy Journal*, 21(63), 113- 139. *(in Persian)*
8. Axe of Insecurity on the Roots of Libyan Economy (2018). *Islamic Republic of Iran News Agency*, Accessed in 2018/10/02.
9. Akbari, Housein. (2014). *Libya After Qaddafi*, Tehran: Institute of studies of the Andishe-e- sazan-e- Nour. *(in Persian)*
10. Al Meqdadi, Ahmad (2018). Libya: Paris agreement and Accomplishment Opportunities. *Al-Alam Network*, Accessed in 2018/10/02. *(in Arabic)*

11. Assadi, Ali Akbar(2011), The Role of Qatar in Public Uprising of the Arab World: Capabilities and Restricts. *Doctrine of Policy making*,2(4), 105-124. (in Persian)
12. Dad Andish, Parvin(2011). Libyan Developments and Responsibility to Protect Doctrine. *Strategy Journal*, 21(62), 169-192. (in Persian)
13. Flachi, Lorenzo (2017). Italy and France Odds Over Libya?. *Institute Affair International(IAI)*,17(9), 1-5.
14. Ilardo, Matteo. (2018). The Rivalry Between France and Italy Over Libya and Its Southwest Theatre. *Austria Institute for Europe- UND Sicherheit Spolitic*,1-5.
15. Imam Jomeh Zadeh, Seyyed Javad; Heshnati, Amir(2014). Failed Nation State in Egypt(analysis of Egypt's Developments Based on the Building Nation –State Theories). *Journal of Political and International Approaches*, 5(37), 119- 147. (in Persian)
16. Mayyof, Ahmad(2018). Way to Palermo...Possibilities for Success. *eanlibya*, Accessed in 2018/10/24. <https://www.eanlibya.com>. (in Arabic)
17. Niakoei, seyed amir(2011). Recent Developments of the Middle East and North Africa: Origins and Different Consequences, *Foreign Relations Journal*, 3(4), 239-276. (in Persian)
18. OPEC (2018). Libya: Facts and Figures. *Annual Statistical Bulletin*, accessed in Organization of the Petroleum Exporting Countries 2018/ 10/03.
19. Pirbalaei, Rohollah(2017). Examination of the Fundamental Elements of the State- Building Crisis in Libya. *Islamic Republic of Iran News Agency*, accessed in 2018/10/02. (in Persian)
20. Qasem Housein, Ahmad(2016). Reasons for Rivalry Between France and Italy over Libya. Translated by: Zahra Moheb Ahari, *Pars Today*, accessed in 2018/10/02. (in Persian)
21. Sardar Nia, Khalilollah; Amoei, Reza(2014). Analysis of Libyan Revolution and the Challenge Facing the Post-Authoritarian State from Perspective of the Authority and Identity Crisis. *Foreign Relations Journal*, 6(1), 161-190. (in Persian)
22. Shakeri Khoei, Ehsan(2018), Introducing the Salfi Group of Ansar Al Sharia in Libya. *The Political Ideological Organization of the Islamic Republic of Iran's Army*, accessed in 2018/10/02. (in Persian)
23. The Genealogy of the Power- Seeking Groups in Libya(2014), *JavanOnline*, Accessed in 2018/10/02. (in Persia)
24. Pedde, Nicola (2017). The Libyan Conflict and Its Conversial Roots. *European View*, 16(1), 93-102.
25. Slav, Irina. (2018). East Libyan Government Accuses Qatar of Aiding Militants. *Oilprice*, Accessed in 2018/ 10/03.
26. The Libya Observer (September 2018). After Calling Italy Enemy Haftar Meets with Italian Foreign Minister Near Benghazi. [www. LibyanObserver.com](http://www.LibyanObserver.com), Accessed in 2018/ 10/03.
27. The Libya Observer (September 2018). Msf Calls Evacuating Thousands Immigrants for Libya”, www. LibyanObserver.com, accessed in 2018/ 10/03.

28. Vannas, Al monsef(2018). *Libya, which I have seen; Libya, which I see; Land of Distress*, Tunisia: Mediterranean Publishing House. (in Arabic)
29. Yazdani, Enayatallah; Qasemi, Mostafa(2016). An Analysis on Failed State in Libya. *Studies the State Quarterly*, 2(6), 61-96. (in Persia)
30. Zaptia, Sami (2018). Unsmil Publishes Details of Militia Ceasefire Agreement. *Libya Herald*, accessed in 2018/ 10/03.
31. Zerti, Abdol Raof Ommar(2017). Capabilities and Restricts of Libyan Economy; Future Prospects, *The Magazine of Libyan Affairs*, number 5, July. (in Arabic)